

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

ادله ی صحیحی ها

مرحوم آخوند در کفایه فرمودند که دلیل اول و دوم در صحیحی ها مسئله ی تبادر است. آنچه که از این الفاظی مثل صلاة و صوم به ذهن عند الإستعمال تبادر می شود، همین معنای صحیح اینها است. آنچه که به ذهن انسباق پیدا می کند معنای صحیح اینهاست و تبادر علامت حقیقت است و در نتیجه ما یقین پیدا می کنیم که این الفاظ برای صحیح وضع شده اند و استعمالشان در غیر صحیح استعمال مجازی می شود.

امام (رضوان الله تعالی علیه) بر حسب آنچه که در کتاب مناهج الوصول مرقوم فرمودند، فرمودند که تبادر یک مصحح معقولی ندارد، ابتدائاً یک برهانی را در اینکه ادعای تبادر در ما نحن فيه معقول نیست اقامه می کنند. یعنی ثبوتاً ادعای تبادر را انکار می کنند. بعد یک راهی را ارائه می دهند برای اینکه در مرحله ثبوت امکان تبادر تصویر شود. سپس به سراغ مرحله اثبات می روند؛ که آیا در مقام اثبات صحیح تبادر می کند یا اعم از صحیح و فاسد؛ که ایشان اعم را اختیار می کنند. و لذا فرمایش امام سه مرحله دارد و هر سه مرحله اش را باید بیان بکنیم و بعد ببینیم که آیا نسبت به این فرمایش مطلبی به ذهن می رسد یا خیر؟

نظر مرحوم امام نسبت به دلیل اول صحیحی ها

فرمودند که خود ماهیت و معنا برای خودش قبل از وجود یک ظرفی دارد، ماهیت همانطور که در فلسفه هم بیان کردند رتبتاً مقدم بر وجود است، وجود عارض ماهیت می شود. در نتیجه ماهیت نسبتاً بر وجود تقدم دارد و حتی بر عوارض ماهیت. بر لوازم ماهیت یک چیزهایی که عنوان لازم ماهیت را دارد ولو در مقام وجود مقارن با ماهیت باشد؛ اما لوازم ماهیت از ماهیت رتبتاً تأخر دارد.

بنابراین یک شیئی که موجود می شود اولین چیزی که مطرح است ماهیت است در مرحله ی بعد وجود عارض این ماهیت می شود و این ماهیت مصداق خارجی پیدا می کند و در مرحله سوم لوازم وجود یا عوارض وجود عارض بر این ماهیت می شود.

بعد از بیان این نکته فرموده اند که مدعی تبادر باید ادعای تبادر را در وعاع خود ماهیت داشته باشد، باید ادعای تبادر را در وعاع خود معنا و موضوع له داشته باشد یعنی قبل از آنکه موضوع له در عالم خارج موجود شود و قبل از آنکه عوارض وجود عارض این شود، در آن مرحله و در آن ظرف معنا مدعی تبادر باید ادعای تبادر داشته باشد.

اشکال مرحوم امام نسبت به دلیل اول آخوند

یک مثالی عرض می کنیم برای بیان ایشان که ما وقتی می خواهیم معنای انسان را بیان کنیم، باید قبل از آن که فرض کنیم این انسان موجود شده و قبل از آنکه این انسان مصداق خارجی پیدا کرده حتی قبل از آنکه این انسان وجود ذهنی پیدا کند، اصلاً نباید دایره وجود را در عالم معنا بیاوریم.

عوارض و لوازم را در عالم معنا نیاوریم و بگوییم که از انسان و از این لفظ، چه معنایی و چه ماهیتی به ذهن خطور می‌کند؟ مدعی تبادل باید قبل از مسئله‌ی وجود و قبل از اینکه عوارض و لوازم وجود مطرح شود قبل از این بیاید در وعاع ماهیت و موضوع له، سپس یک تبادری را ادعا بکند.

می‌فرمایند که شما مرحوم آخوند فرمودید موضوع له یک ماهیت مجهوله است. موضوع له را ما نمی‌دانیم که چیست و اگر موضوع له برای شما مجهول است آن هم مجهول مطلق، چطور می‌توانید برای موضوع له یک معنایی، ادعای تبادل کنید؟ شما آخوند فرمودید از راه آثار این معنا.

ما با این مقدمه‌ای که بیان کردیم، اثبات کردیم محال است که قبل از آنکه اصل ماهیت و اصل معنا متبادر شود، شما بیایید از راه آنچه که عنوان لوازم وجود را دارد- مثل نهی از فحشا و منکر، معراج المؤمن بودن- بخواهید از این راه که متأخر از وعاع معنا و ماهیت است ادعای تبادل کنید.

به عبارت ساده‌تر می‌فرمایند که ما تبادل را در این مرحله می‌خواهیم؛ اما با قطع نظر از لوازم خارجی، باید لوازم وجود را کنار بگذاریم. در این وعاع یعنی در آنجایی که صلاة هنوز وجود خارجی پیدا نکرده و در وعاع ماهیت است، چه چیز به ذهن انسان تبادل پیدا می‌کند؟

اگر شما بفرمایید در این وعاع، موضوع له برای ما مجهول مطلق است، می‌گوید ادعای تبادل ممکن نیست، پس تبادل ثبوتاً روی نظریه‌ی شما محال می‌شود. ثبوتاً ما برای تبادل نمی‌توانیم امکانی و تصویری در ما نحن فیه داشته باشیم.

در حقیقت وقتی که ما کلمات امام (رضوان الله تعالی علیه) را کنار هم می‌گذاریم فرمایش ایشان به دوتا اشکال برمی‌گردد. یک اشکال این است که حالا که در وعاع ماهیت، معنا و موضوع له برای شما مجهول است دیگر ادعای تبادل معنا ندارد.

اشکال دوم این است که شما می‌خواهید ادعا کنید که از لفظ صلاة صحیح تبادل پیدا می‌کند. ما باید حساب کنیم که صحیح در چه مرحله‌ای قرار دارد. اول ماهیت صلاة است و بعد وجود صلاة است و بعد وجود خارجی صلاة است در مرحله‌ی چهارم صحت است و آن صحت از عوارض وجود خارجی صلاة است.

شما ادعای تبادل صحت که چند مرتبه متأخر از معنا و موضوع له است، را در مرحله‌ی معنا و موضوع له آوردید که معقول نیست. چیزی که وعاعش متأخر است ما نمی‌توانیم بیاییم این را در وعاع متقدم ادعا کنیم. اصلاً ظرف این متأخر است. شبیه اینکه می‌گوییم معلول وعاعش متأخر از علت است، وقتی وعاعش متأخر از علت شد، ممکن نیست که بگوییم این معلول قبل از علت موجود است، اگر قبل از علت باشد دیگر معلول نیست.

خلاصه اشکال امام خمینی

خلاصه‌ی فرمایش ایشان به این دو اشکال برمی‌گردد. یک اشکال اینکه در وعاع معنا، می‌فرمایید که معنا یک امر مجهولی است که اگر در وعاع معنا، معنا مجهول شد، ادعای امکان تبادل ممکن نیست.

دوم اینکه شما تبادل صحت را ادعا می‌کنید، در حالی که صحت چند مرتبه متأخر از وعاع معناست، وقتی که چند مرتبه متأخر بود دیگر نمی‌شود ادعای امکان تبادل در آن مرحله کرد.

بعد از بیان این اشکال فرمودند همین اشکال در دلیل دوم مرحوم آخوند هم وارد است که در دلیل دوم ایشان صحت سلب را ادعا فرموده است. فرموده ما از صلاة فاسد می توانیم صلاة را سلب بکنیم و بگوییم الصلاة الفاسده ليس بصلاة و صحت سلب علامت بر این است که این لفظ یعنی لفظ صلاة برای صحیح وضع شده است.

اینکه می آید صلاة را موضوع قرار می دهید و می گوید الصلاة الفاسده ليست بصلاة، این صلاة را که محمول قرار می دهید با آن عوارض وجود و آن آثار یا با قطع نظر از آن آثار، اگر بخواهید با قطع نظر از او قرار بدهید که باید هم همین باشد که آن آثار یک مرحله‌ی متأخر از موضوع له صلاة است و اگر با قطع نظر از آن آثار بخواهیم قرار بدهیم اینجا مجهول می شود.

مرحوم آخوند می گوید موضوع له صلاة برای ما روشن نیست که اگر روشن نشد در این قضیه چطور شما سلب می کنید؟ الصلاة الفاسده ليست بصلاة، می گویم صلاة چیست؟ می گوید نمی دانیم. اگر نمی دانید چطور می آید سلب می کنید از الصلاة الفاسده. و اگر بخواهید آن آثار را همراهش بیاورید و بگویید الصلاة الفاسده ليست بصلاة، یعنی بصلاتی که این آثار را داشته باشد. که این یک امر واضحی است و این برمی گردد به اینکه الصلاة الفاسده صلاة الفاسده.

وقتی که می خواهید سلب کنید و بگویید نماز فاسد، نمازی که تنهی عن الفحشاء و المنکر باشد، نیست، نماز فاسد نمازی که معراج المؤمن باشد نیست و اینکه یک امر واضحی است. مثل اینکه بگوییم صحیح است و فاسد فاسد، این به این قضیه بر می گردد. شما چیزی استفاده نمی کنید که صلاة برای صحیح وضع شده باشد و لذا می فرماید این اشکال وجود دارد.

حالا همین جا این نکته را من در پرانتز عرض بکنم که گفتم انسان کتب دیگر اصولیین را که می خواند در این بحث به همان مقداری که مرحوم آخوند فرمودند اکتفا کردند و فقط گاهی اوقات گفتند تبادر دلیل مهمی نیست برای اینکه صحیحی ها ادعای تبادر می کنند و اعمی ها هم ادعای تبادر می کنند. و فقط نهایت چیزی که دارند این است که همان مطلب مرحوم آخوند در کفایه را پرورش دادند.

اما این اشکال عمیق و دقیق - که حالا کاری به صحت و عدم صحت اشکال نداریم - اما اینکه این اشکال توجه و قدرت ذهنی و علمی امام را می رساند. از پارسال که این بحث را شروع کردیم مکرر عرض کردیم که انصافاً وقتی انسان با اصول امام (رضوان الله تعالی علیه) برخورد می کند یک قوتی را در اصول ایشان می بیند که ما در اصول دیگران ندیدیم. یک ابتکاراتی و ابداعاتی را می بیند که جای دیگر دیده نشده و ما نظایرش را تا به حال مفصل بیان کردیم و در هر بحثی هم که برسیم عنوان می کنیم. لذا می فرمایند این یک اشکالی است که تصویر ثبوتی تبادر را محال می کند. یعنی کسی که مواجه با این اشکال می شود بالأخره به این بن بست می رسد که مرحوم آخوند و دیگرانی که می گویند موضوع له لفظ صلاة یک ماهیت مجهول است، هرگز نمی توانند ادعای تبادر داشته باشند.

راه حل امام برای این اشکال

بعد خودشان آمدند و یک راهی را برای جواب از این اشکال عنوان فرمودند. قبل از اینکه این راه را بیان کنند یک مقدمه ای را ذکر کردند و آن مقدمه این است که فرمودند واضعین طریقه شان در مقام وضع این بوده که به حسب احتیاج به تدریج الفاظی را وضع می کردند، وقتی که نیاز داشتند به اینکه خطاب کنند به یکی که آب بیاور، اول یک مایعی جلوی شان بوده مثلاً، ابتدائاً آمدند لفظ ماء را با وجود این شیء خارجی وضع کردند و بعد نیاز داشتند به نان و لفظ نان را وضع کردند و همینطور به حسب تدریج.

وضع خاص موضوع له عام

نوع این وضعی که واضعین کردند از باب وضع خاص موضوع له عام بوده، ما قبلاً در باب اقسام وضع آنجا نظر امام را

عرض کردیم، بر خلاف همه‌ی اصولیین که وضع خاص و موضوع له عام را محال می‌دانند، ایشان معتقدند که وضع خاص و موضوع له عام، درست است و توضیح می‌دهند که وقتی مایع خارجی را دیدند همین خاص را تصور می‌کنند و لفظ آب را وضع می‌کنند اما نه برای خصوص این مایع معینی که بر این مطلب معین و زمان معین وجود دارد، بلکه لفظ ماء را برای آن جامع وضع می‌کنند. یعنی هر چیز که این خصوصیت را دارد.

مایع دیگری که در صد سال دیگر و هزار سال دیگر همین خصوصیات را دارد به آن هم می‌گویند آب و ماء، پس وضع می‌شود خاص چون آن طوری که تصور کردند خاص است. لفظ خاص یعنی آنچه که متصور است خاص است و موضوع له عام است؛ یعنی این لفظ را در برابر خصوص این مایع معین خارجی قرار ندادند بلکه لفظ ماء را برای جامع و آن عنوان جامعی که مشترک است بین این مایع و مایع‌هایی که نظیر آن است.

بعد از اینکه این مقدمه را در باب وضع فرمودند، فرمودند که در باب تبادر هم ممکن است یک چنین چیزی ادعا شود؛ یعنی اینکه برای یک صلاة جزئی در عالم خارج، شارع این را در نظر می‌گیرد و بعد لفظ صلاة را بیاید برای جامع بین این صلاة و سایر مصادیق صحیحه وضع بکند.

لفظ صلاة را بیاید برای جامع بین افراد صحیحه وضع کند و حالا ولو اینکه ماهیت این هم یک ماهیت روشن نباشد اما یک امر جزئی را در نظر می‌گیرد و بعد لفظ صلاة را برای قدر جامع بین مصادیق صحیحه وضع می‌کند.

به عبارت آخری می‌فرمایند تبادر مثل وضع است و همانطوری که در مقام وضع یک مورد جزئی متصور است اما لفظ در مقابل آن قدر جامع وضع می‌شود و لازم هم نیست که تمام خصوصیات و ماهیات روشن باشد و شما وقتی که آب را می‌گویید، لفظ ماء را برای قدر جامع بین این و سایر مصادیق وضع می‌کنید و لازم هم نیست که الآن شما بدانید که ماهیت آب چیست. در مقام وضع توجه به ماهیت ماء لازم نیست.

به عبارت آخری اگر ما می‌آمدیم در وضع اینطور می‌گفتیم که اول باید ماهیت یک ماهیت روشن باشد و مبهم نباشد و معلوم باشد و بعد لفظ صلاة را برای شارع وضع کند، که اینجا آن اشکالی که تا به حال کردیم مطرح می‌شد؛ اما اگر در باب وضع این طریقه را قبول کردیم که یک چیز جزئی خارجی باز مثال زدند به حنطه، گندم را در عالم خارج تصور می‌کند و لفظ حنطه را برای آن جامع قرار می‌دهد و همین مقدار برای بذر کفایت می‌کند.

یعنی توجه به ماهیت لازم نیست و لازم نیست که حالا بدانند ماهیت حنطه چه ماهیتی است؛ در باب صلاة هم مدعی تبادر می‌تواند این طوری بیان بکند که صلاة تام الأجزاء و الشرايط که در خارج بوده، شارع لفظ صلاة را برای قدر جامع بین این و همه‌ی مصادیق صحیحه وضع کرده است که همین مقدار برای تبادر کفایت می‌کند ولو اینکه ماهیت مجهول باشد. (منهاج الوصول صفحه‌ی 162) .

پرسخ و پاسخ استاد

اولین بار که واضع حنطه را وضع کرد، واضع چه چیز را تصور کرد؟ نشست تمام حنطه های عالم را تصور کرد و یا یک چیز جزئی در مقابلش بوده، زمینی بوده و کشاورزی کرده است، و حنطه به دست آورده است. این را تصور می‌کند پس می‌شود وضع خاص و بعد لفظ حنطه را برای جامع بین این و آنچه مثل این است قرار داده است.

می‌فرماید همانطوری که در مقام وضع این مقدار کفایت می‌کند و لازم نیست که حالا ماهیت حنطه را کاملاً تصویر کند که در مقام تبادر هم بگوییم همین مقدار که یک صلاة در یک مصداق صحیح‌ای را شارع تصور کند و بعد لفظ صلاة را برای جامع

بین مصادیق صحیح قرار بدهد؛ اما صلاة صحیح ماهیتش چیست دیگر نیازی به دانستن این ماهیت نیست.

تقریر مجدد اشکال امام خمینی

یعنی به عبارت آخری اساس اشکال از اینجا درست شد که آخوند فرمود ما موضوع له لفظ صلاة را نمی‌دانیم چیست و اگر نمی‌دانیم امام این اشکال را کردند و بعد در حقیقت در جواب اشکال می‌خواهند بفرمایند که همین مقدار که یک مصداق خاصی به نام صحیح در عالم خارج وجود دارد همین مقدار برای قدر جامع بین مراتب صحیح کفایت می‌کند اما موضوع له صلاة چیست اینها دیگر لازم نیست.

آخوند فرمود که ما موضوع له را نمی‌دانیم چیست و بعد آمد فرمود از راه آثار بیاییم وارد بشویم و امام فرمودند آثار یک مرحله‌ی متأخره دارد و وقتی که مرحله‌ی متأخره دارد شما نمی‌توانید چیزی که در وعاع متأخر است در وعاع متقدم از آن استفاده کنید. این خلاصه‌ی فرمایش امام راجع به تصویر ثبوتی؛ یعنی تا اینجا به این نتیجه رسیدند که اگر یک فقیهی بخواهد ادعای تبادر کند این ممکن است و تبادر یک امر غیرمعقولی نیست و اگر آن اشکال امام را خودشان جواب ندهند و یا کسی باید در جواب ایشان خدشه کند؛ نتیجه این می‌شود که تبادر یک امر غیرمعقولی است و وقتی که غیرمعقول شد دیگر فقیه نباید استناد به تبادر کند و بگوید که لفظ صلاة برای صحیح وضع شده است.

نکته ای در مقام دفاع از آخوند

نکته‌ای که در اینجا به عنوان دفاع از مرحوم آخوند ما می‌خواهیم عرض کنیم این است که، این مراحل را که امام برای عدم امکان ادعای تبادر فرمودند این به حسب رتبه درست است. یعنی معنا رتبه‌اش در وجود و لوازم وجود مقدم است. تبادر در مرحله‌ی معناست که اینها همه درست است.

ولکن ما می‌خواهیم عرض کنیم همین مقداری که مرحوم آخوند فرمود ما اگر آثار موضوع له برای ما روشن باشد می‌توانیم از طریق آثار یک چیزی که در رابطه‌ی با موضوع له هست، ادعای تبادر کنیم این یک فرمایش عرفی و روشنی است.

مرحوم آخوند فرمود که ما گفتیم که موضوع له صلاة مجهول است و بعد فرمود آثار صلاة که تنهی عن الفحشاء و معراج المؤمن است را داریم و بعد آمدند از طریق این آثار ادعا کردند که از موضوع له، صحیح متبادر می‌شود.

و بعد اشکال شد به آخوند که شما می‌گویید موضوع له یک امر مجهولی است چطور می‌گویید که موضوع له صحیح است؟ اول باید موضوع له را بدانید و بعد بفرمایید که صحیح است. فرمودند که برای تبادر همین مقدار که آثار موضوع له برای ما روشن باشد کافی است. که این فرمایش آخوند بود و امام فرمود که آثار در یک مرحله‌ی متأخره است که همه‌ی فرمایش امام با این دقت و مفصل بودن را که می‌خواهیم ببینیم در همین یک کلمه خلاصه می‌شود. که آثار در مرحله‌ی متأخره است و شما قبل از آن می‌خواهید ادعای تبادر کنید که امکان ندارد.

نقد استاد به اشکال امام خمینی

و حالا غیر از همان جوابی که خودشان به عنوان جواب این اشکال دادند ما می‌خواهیم این را عرض کنیم که این بیان مراحل که اول ماهیت و بعد هم وجود است و بعد هم وجود خارجی و لوازم وجود است اینها به حسب رتبه‌ی فلسفی همین است که شما می‌فرمایید.

در امور واقعی مسئله همینطور است، در امور واقعی شما اگر بخواهید یک اثری را برای یکی از این مراحل مترتب کنید باید در وعاع خودش باشد، مثلاً اثری که مربوط به وجود است نمی‌توانید آن اثر را در مرحله‌ی ماهیت بیاورید، اثری که مربوط به

ماهیت است نمی‌توانید در مرحله‌ی وجود بیاورید. اما مسئله‌ی وضع و مسئله‌ی تبادر یک امر اعتباری است و وقتی که یک امر اعتباری شد هیچ مانعی ندارد که ما از راه آثار که عنوان متأخر را دارد یک معنا یا خصوصیت موضوع له را در مرحله‌ی متقدم بگوییم که به ذهن ما تبادر می‌کند.

ما می‌خواهیم این را بگوییم که در عرف این مسئله خیلی روشن است که عرف می‌گوید نمازی که شارع می‌گوید تنهی عن الفحشاء والمنکر، از همین به ذهنمان می‌آید که صلاة یعنی صلاة صحیح .

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّاهِرِينَ